

## سؤال و جواب

سوال آقای عباس و جواب آن  
موضوع سماء در رابطه بارهبری

Ba salam

Man dar email avalam porside bodam ideology shoma cheghdr ba ideologye mojahedin motefavet ast.

Man esme rahbar ke miad mitarsam. benazaram tanaghoz dareh ba kesrat garai va democrasi. chon har che ke yek sazmaneiasi bege ma faghat rahbar ra dar dakhel khodeman darim va dar kharej az sazeman be raye mardom ehteram migozarim baz dar konhe zeh motaghed be ideology ast va dashtane rahbar. Pas nimitavanad hamie khobi baraye democrasi va raye mardom basheh. agar raye mardom dar zehdash barjastetar bood dar sazeman khodash ham raygiri ra asas gharar midad.

Lotfan tozih dahid.

Ba Tashakor

Abbas

با سلام

من در ایمیل اولم (که قابل خواندن نبود) پرسیده بودم ایدئولوژی شما چقدر با ایدئولوژی مجاهدین متفاوت است.

من اسم رهبر که می آید میترسم. به نظرم تناقض دارد با کثرت گرایی و دمکراسی. چون هر چه که یک سازمان سیاسی بگه ما فقط رهبر را در داخل خودمان داریم و در خارج از سازمان به رأی مردم احترام می گذاریم باز در گنه ذه (ذهن) معتقد به ایدئولوژی است و داشتن رهبر. پس نمی تواند حامی خوبی برای دمکراسی و رأی مردم باشد. اگر رأی مردم در ذهنش برجسته تر بود در سازمان خودش هم رأی گیری را اساس قرار می داد.

لطفاً توضیح دهید. با تشکر. عباس

بسم الله الرحمن الرحيم

## جوابیه سؤال انتقادی عباس

آقای عباس سؤال انتقادی شما دریافت شد ، و توضیحات زیر در پاسخ به سؤال شما ارائه میگردد ، به این امید که قانع کننده باشد .  
سؤال شما چند سؤالی است و نیازمند توضیحات بیشتر ، اما بنا را بر اختصار گذاشته و جواب شما بدین صورت داده میشود :  
از رهبر ترسیدن و آن را مطلق و مستبد تصور کردن میتواند ناشی از چند منشاء باشد :

منشاء اول مصادیق آن و موارد واقعی آنست ، که خوب جای ترس و نگرانی است و موارد بی شماری از رهبران مستبد و جنایتکار وجود داشته و دارند . اما چرا فقط از رهبر باید ترسید؟ اگر مبنای مصادیق و موارد قرار داده شود باید از هر چیزی در این دنیا وحشت داشت . مثلاً چرا از رئیس ، دبیر کل ، سکرتر ، لیدر ، رئیس جمهور ، شاه ، ولی فقیه ، رهبر انقلاب ، امام ، خلیفه ، مرشد و .... نباید ترسید؟ آیا در میان اینها مستبد و جنایتکار کم وجود داشته و دارند؟

یامثلاً چرا از حزب ، سازمان ، تشکل ، دولت ، انقلاب ، قیام ، شورش و .... نباید ترسید؟ آیا در میان اینها ، استبدادی ، مصیبت بار و ... کم وجود داشته و دارند؟ از اینها هم بدتر هست ، چرا از دمکراسی ، خلق گرایی ، حقوق بشر ، حقوق زنان ، آزادیخواهی و .... نباید ترسید؟ آیا در جهان امروز کم مشاهده میشود که در تمام دنیا چه جنایات وحشتناکی از طرف استعمار و امپریالیسم و مستبدین تحت همین عنوانها صورت میگیرند؟

یا اصلاً چرا از اسلام نباید ترسید؟ آیا تحت عنوان اسلام و مسلمین ، خیانت و جنایت و انحصارگری کم صورت گرفته است ؟ مگر از استاد تمساح نظام خمینی شنیده نشد که بزرگترین جرم خلفای راشدین اینست که آنها بنیانگذار مردم سالاری بودند؟

وبالآخره ، چرا از انسان نباید ترسید؟ آیا انسانهای خطرناک و خیانتکار و

جنایت پیشه کم وجود داشته و دارند؟ خصوصاً که از منظر و دیدگاه غربی کل انسانها بسیار شوم و خطرناک هستند، همان انسانهایی که (انسان غربی) بر اساس تنازع بقاء زندگی میکنند، و نابودی خود را در وجود دیگران می بینند و وجود خود را در نابودی هموعان خود جستجو میکنند، چیزی که پانصد سال است پابرجاست، و در نظم نوین جهانی!! و جهانی سازی!!، این اصل جزو احکام مطلقه و بحث ناپذیر است و در سایهٔ ماکیاولیت راه اندازی و جا اندازی میگردند. یا همان انسانهایی که بر پایهٔ غرایز جنسی به جهان و انسان می نگرند و قلهٔ کوهها و شکاف غارها را هم از منظر جنسی نگاه میکنند و حتی برای تصرف مادرشان به قتل پدر متوسل میشوند!!

منشاء دوم ترس از رهبر، تبلیغاتی است که امپریالیسم خبری علیه رهبر براه انداخته است، و دشمنی استعمار و امپریالیسم جهان خوار با رهبر، ناشی از دو اصل اساسی است، که سازمان موحدین آزادیخواه ایران نیز بر اساس همین دو اصل، اصطلاح رهبر را برای نفراول خود برگزیده است: اصل اول، فکر و عقیده ستیزی استعمار و امپریالیسم است که تحت عنوان غربی آن (ایدئولوژی) با آن مبارزه میکنند و حتی میخواهند وانمود کنند که اصلاً دوران فکر و عقیده و ارزشها به پایان رسیده و من بعد دوران بی قیدی و رهایی از فکر و عقیده!!، تجارت آزاد!!، و جهانی سازی!! است، و این همه حيله و ماکیاولیت غربی، بعد از سقوط کمونیسم به صحنه آورده شده و برای مبارزه با اسلام و مسلمین است، چیزهایی که بحثهای جداگانه میخواهند. و چون وجود رهبر از راه و خط فکری-سیاسی مستقل حکایت میکند، به این اصطلاح، حساسیت نشان میدهند، زیرا رهبر مخفف راه بر (راه + بر: راه برنده) است و از فکر و عقیده ای حکایت میکند و شما اگر توجه داشته باشید بسیاری از احزاب و سازمانهای فکری - سیاسی که توجهات غربی داشته و دارند، بعد از سقوط کمونیسم، مرامنامه های خود را رها کردند و به داشتن « برنامه و اساسنامه » اکتفا نمودند.

اصل دوم در رابطه با اصطلاح رهبر که استعمار و امپریالیسم بدان حساسیت نشان میدهند قضیه ادبیات خودی و اسلامی و توحیدی است. استعمار و امپریالیسم هرگز نمیخواهند که دیگران و جوامع دیگر، ادبیات خود را داشته باشند، زیرا ادبیات مستقل ناشی از فرهنگ و عرف مستقل است، و فرهنگ و عرف مستقل هم اساس استقلال همه جانبه است، و بزرگترین سرمایه ای که مسلمین دارند همین فرهنگ و عرف مستقل و ریشه دار و توحیدی است. اینست که به محض شنیدن اصطلاحات رهبر، امام، خلیفه، مرشد و .... استعمار و امپریالیسم برایشان سؤال پیش میآید و ابراز نگرانی میکنند. اما همین غارتگران و امهات نظام استبدادی امروزی، به محض شنیدن اصطلاحات دبیر کل، لیدر، سکرتر و .... بلا فاصله واکنش مثبت همراه با اطمینان از خود نشان میدهند. شما اگر توجه کنید میتوانید مشاهده کنید که در دوران بازسازی نظام استبدادی خمینی، خاتمی چی ها در این مسائل چه توجهاتی داشته اند: در اصطلاحات، در لباس و پوشش، در نامگذاریها و ....، و همه اینها هم برای اینست که استعمار و امپریالیسم غربی را راضی کنند!!، و در این جاها است که میتوان ماهیت تنش زدایی خاتمی را و اصلاحات خاتمی را درک کرد، که چیزی جز برای استمرار نظام استبدادی و خیانتکاری بیشتر و جلب حمایت مستقیم استعمار و امپریالیسم در این راستا، نیست.

منشاء سوم ترس از رهبر میتواند لغوی و ناشی از معنای کلمه رهبر باشد، که در چنین صورتی، ترس از آن تقریباً بی مورد خواهد بود، زیرا رهبر کسی است که راه می برد، جهت میدهد، خط نشان میدهد. حالا اگر به جای کلمه رهبر، جهت دهنده یا خط دهنده قرار داده شود، محتوا که تغییری نمیکند، تنها اصطلاح تغییر داده شده است. و اگر کسی تحت عنوان رهبر میتواند راه نفوذ و انحصار و استبداد را در پیش گیرد، تحت هر عنوان دیگری هم که جلو او بگذاری، آن کار را خواهد کرد. اصل بر وجود زمینه فساد است که وجود دارد یا وجود ندارد.

اما در رابطه با رهبر و رهبری در سازمان موحدین آزادیخواه ایران (سما)، باید به اساسنامه آن رجوع کرد، و رهبری در سما دارای سه ویژگی اساسی است: اولاً انتخابی است و باید از میان نامزدهای رهبری یکی از آنها حداقل دو - سوم آرای کل اعضا را کسب نماید تا بتواند رهبر سما گردد.

ثانیاً رهبری در سما دوره ای است، و بعد از انتهای دوره تعیین شده، که حالا ۵ سال تعیین شده است، مجدداً، جهت انتخاب رهبر جدید، انتخابات برگزار میشود. ثالثاً رهبری در سما نظریه پرداز و سیاست گذار سما است، و در دوره خودش و با مشورت با مشاوران و در چهار چوبه قوانین سما مدیر و گرداننده سما محسوب میشود.

در رابطه با علت نفوذ و انحصارگری رهبران و تبدیل احزاب و سازمانها به استبدادی هم خوب است چند جمله ای عرض شود: قبل از هر چیز در رابطه با استبداد و ریشه های آن و استمرار آن، بهتر است به تحلیل مفصل و جامع «عوامل و ریشه های استبداد سیاسی در جهان امروز» مراجعه کنید، که جدیداً منتشر شده و روی مکان انترنتی سما هم هست، تا این مسئله به خوبی واضح شود.

مهمترین علل و دلایل نفوذ رؤسا (رهبران) و تحوّل آنها به انحصارطلب و مستبد و... در احزاب و سازمانها و جریانهای دیگر که مخالف نظام استبدادی حاکم هستند نه ناشی از اصطلاح رهبر یا محتوای رهبری، بلکه ناشی از عواملی هستند که مهمترین آنها، اولاً عقب ماندگی اجتماعی و عدم دخالت مردم در امور سیاسی یا دخالت آنها برای اهداف شخصی است که موجب انحطاط و تبعیض و باندبازی میشود و فرهنگ و عرف پایینی را در احزاب و سازمانها ایجاد میکند. ثانیاً نظام استبدادی حاکم با حذف صحنه اجتماعی از احزاب و سازمانها و بستن راه الحاق نیروهای لایق و جدید انسانی، و همچنین با ایجاد فشارهای تشکیلاتی و عدم امکان رقابت و نبود یک میدان فعال فکری-سیاسی، در تحوّل آنها به انحصارگر و مستبد، نقش اساسی بازی میکند. در نتیجه، رهبران و رؤسای احزاب

وسازمانهای مخالف کارشان از رهبری تجاوز میکند و صاحب جنبش و حرکت میگردند. و اصلاً جنبشها و حرکتهای بنام آنها معروف میشوند، که در یک لحظه میتوان دهها مورد از آنها را نام برد.

شما باید توجه داشته باشید که تنها احزاب و سازمانها در مشاغل موجود مقصر نیستند، خود مردم هم با عدم دخالت خود، همه چیز را رها میکنند و حاضر نیستند که در راستای جهت دادن به احزاب و سازمانها، مشاغل و صعوباتی را تحمل کنند، و مشاغل اساسی از همین جا آغاز میشود. و اما سؤال شما در رابطه با تفاوتهای سماء با مجاهدین که به احتمال قوی منظور شما سازمان مجاهدین خلق ایران است باید گفت: این شما هستید که میتوانید آثار و اسناد و مکتوبات سماء را با مشابه آنها در سازمان مجاهدین مقایسه کنید و تفاوت و اندازه آنها را پیدا کنید. و اصل بیست و یکم مرامنامه سماء (فصل ۲ افکار و عقاید سیاسی) که متحدین اساسی سماء را معرفی میکند، در این رابطه میتواند به شما کمک کند.

آنچه سماء در این رابطه میتواند بگوید اینست: هر کس و جریانی که در خط اسلام اجتهادی و روشن اندیشی اسلامی حرکت کند، علیرغم اختلافات در بسیاری از مسائل و روشها و ساخت تشکیلات و ... تفاوت اصولی بین سماء و آن کس و جریان وجود نخواهد داشت. موفق باشید

سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۱۹ آذر ۱۳۷۹ - ۱۲ رمضان ۱۴۲۱